

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی-پژوهشی
سال ششم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۲-شماره پیاپی ۲۲

آئینه‌خانه (بررسی مضمون آئینه در شعر غنی کشمیری) (ص ۳۱۳-۳۲۷)

مریم محمودی (نویسنده مسئول)^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۹/۲۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۱۱/۲۶

چکیده :

ملا محمدطاهر کشمیری متخلص به غنی کشمیری شاعر توانمند ادب فارسی در قرن یازدهم هجری است. شعر او همهٔ ویژگیهای سبک هندی را در خود جمع کرده است. مضمونسازی از ویژگیهای برجسته شعر اوست. "آئینه" از مضامین اصلی و پر بسامد در دیوان این شاعر است. غنی با اجزای آئینه مانند چراغ، قاب، پشت، خانه و چشمه آئینه تصویرسازی میکند. ویژگیها و خصایص آئینه نیز مورد توجه اوست از جمله صفا و جلا، ساده‌رویی و زنگار بستن آن. بیشترین مضمون در ارتباط با مفاهیم و مضامین مرتبط با آئینه شکل میگیرد از جمله آئینه و دم و نفس، آئینه و نمد، آئینه و غبار، آئینه و اسکندر، آئینه و نان خشک، آئینه و طوطی، آئینه و خاکستر، آئینه و زانو ... غنی از مضمون آئینه در تصویرسازیهای بلاغی از جمله تشبیه، تمثیل و تشخیص نیز استفاده میکند. بررسی این مضمون در شعر غنی نشاندهندهٔ توانایی این شاعر در مضمونپردازی است.

کلید واژه‌ها : غنی کشمیری، شعر سبک هندی، مضمون، آئینه.

^۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان. M.mahmoodi@dehaghan.ac.ir

۱- مقدمه:

ملا محمد طاهر کشمیری متخلص به غنی از شاعران قرن یازدهم هجری قمری است که در سال ۱۰۴۰ در کشمیر متولد شد. خانواده او اصلاً از خراسان بوده و به همراه میرسید علی همدانی، عارف مشهور به کشمیر مهاجرت نمودند. او نزد ملا محسن فانی دانش آموخت و در شعر و ادب سرآمد شد، اما هیچگاه طبع شعر خود را برای مداحی بزرگان و نزدیک شدن به کانونهای قدرت به کار نگرفت. او «به غنای طبع مجبول بود و با وصف بی‌دستگاهی به حضور خاطر به سر مبرد، از این جاست که غنی متخلص میکند» (تذکره شمع انجمن، حسن خان، ص ۵۳۸). همچنین گفته شده «با وجود حوادث سن بی‌تعلقی بوده، چشم بر زخارف دنیا- که در نظر عارف قدر پر گاهی ندارد- نگشوده به علت آن غنی معنوی هم بوده» (تذکره نصرآبادی، نصرآبادی، ص ۶۴۷). غنی در شعرش بارها به فقر خود اشاره میکند و به همت بلندش میباید:

غنی اگر چه فقیر است همتی دارد فشانده است به کونین دست خالی را
(ص: ۱۱)

و نیز گوید:

مرا به خانه سفالی ز بینوایی نیست خوشم که در کف من کیسه گدایی نیست
(ص: ۵۸)

و قناعت خود را چنین توصیف میکند:

قناعت شدم ز لذت دنیا به اندکی خواب و خورش چو مردم چشمم بود یکی
(ص: ۱۶۴)

غنی در سال ۱۰۷۹ بر اثر بیماری خناق یا اسهال در گذشت. او در مدت زندگی نه چندان طولانی خود اشعار زیبا و نغزی سرود که او را در زمره شاعران توانا و سرآمد سرزمین هند قرار داده است. او «به شیوه سخنگویان عهد خود توانسته است خوب از عهده بیان خیالهای دقیق خود در زبان استعاره و ایهام برآید. سخنان خیال انگیز و نکته‌های پر معنایی که قالبهای لفظی از افاده مقصود آن عاجزباشند در شعر او کم نیست چاشنی عرفان به گفتارش غالباً جلوه‌های زیبایی میدهد» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵/۲: ص ۱۲۵۷). در تذکره نتایج الافکار آمده است: «در مدت قلیل به طبع سلیم چمن چمن استعداد شایسته به هم رسانید و دامن دامن گلهای لیاقت بایسته فراچنگ گردانید و در مراتب نظم به فکر نگین

شانی عظیم پیدا کرد و از معدن طبع متین جواهر نازک خیالی به کف آورد. کلامش در تمثیل گوی بی نظیر است و اشعار آبدارش یکسر دلپذیر» (تذکره نتایج الافکار، گوپاموی، ص: ۵۵۴). صائب نیز پس از ملاقات با او « به سخن او اعتقادی به هم رساند و در بازگشت به اصفهان چون کسی از هند می‌آمد از وی میپرسید از شعر غنی چه ارمغان آورده‌ای؟» (از گذشته ادبی ایران، زرین کوب، ص: ۴۲۰) در سفینه خوشگو هم آمده است: «میرزا صائب بر این بیتش آن قدر رشک میبرد که میگفت ای کاشکی آنچه من در تمام عمر گفته‌ام به این کشمیری میدادم و این یک بیت عذیم الجواب را به من میدادند:

خط سبزی به رخ سبز مرا کرده اسیر دام هم‌رنگ زمین بود گرفتار شدم
(سفینه خوشگو، خوشگو، ص: ۴۹۰)

شعر غنی همه خصوصیات سبک هندی را در خود جمع کرده است. مضامین باریک و گاه آمیخته به تعقید و ابهام، تعبیرات و اصطلاحات و ترکیبات بدیع، نازک بندیها و ارسال المثل‌های ویژه، دعاوی و توجیهاات شاعرانه دقیق، کاربرد اصطلاحات سبک‌شناسی و نقد ادبی و توجه به مضمون در شعر او دیده میشود.

شعر غنی نماینده کامل شعر سبک هندی با تمام ویژگیهای آن است. در شعر غنی همچون دیگر شاعران سبک هندی مضمون مهم است و در میان شاعرانی که در طرز خیال قدرت شگرف از خود نشان داده‌اند نام غنی به چشم می‌آید. (صفا، ۱۳۷۱، ۵/۱: ۵۳۴). او نیز برای مضمون سازی از همه امکانات زبانی و فکری بهره میگیرد، زیرا «کوشش شاعر سبک هندی مضمون‌یابی و ارائه خیال خاص و معنی برجسته است. یعنی فکری جزئی اما تازه و نگفته و بیان آن به صورتی اعجاب‌انگیز» (سبک‌شناسی نشر، شمیسا، ص: ۲۹۷).

اهمیت و ارزش مضمون در نزد غنی از ابیات زیر آشکار است:

معنی از طبع غنی سر نتواند پیچد بسته دادند به او روز ازل مضمون را
(ص: ۲۶)

بر نداریم ز اشعار کسی مضمون را طبع نازک نتواند سخن کس برداشت
(ص: ۴۵)

او مضمون را معنی باریک گفته است:

آن شوخ به قتل من دل خسته میان بست در مرثیه‌ام معنی باریک توان بست
(ص: ۵۹)

و به مضمون بندی خود چنین میباید:

ز مضمون دزدی یاران نمیباشد غمی ما را
چنان بستیم مضمون را که نتواند کسی بردن
(ص: ۱۵۳)

غنی بسیاری از موتیوها و موضوعاتی را که در شعر فارسی به کار رفته در شعرش به کار میگیرد از جمله موتیو شمع و پروانه، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و فرهاد، سرمه، آب حیات، حضر، چراغ و ... اما بیشتر مضامین او تازه و خیال‌انگیز است مانند ابیات زیر:

خضاب موی زلیخا مگر کند یوسف
که برده است سیاهی ز دیده یعقوب
(ص: ۲۶)

حمایل کرد شیرین دست خود در گردن خسرو
ز بوی جامه مینازد به خود یعقوب وزین غافل
مگر میل حنا بستن ز خون کو هکن دارد
که یوسف با زلیخا عیش در یک پیره‌ن دارد
(ص: ۸۲)

چو میل سرمه بر آمد ز چشم جانان گفت
که سیر میکند شوید غبار خاطر ما
(ص: ۹)

آئینه هم در شعر غنی مانند بسیاری از شاعران سبک هندی از موتیوهای رایج و پر کاربرد است. دکتر شفیع کدکنی بیدل را به سبب استفاده وسیع از این مضمون «شاعر آینه‌ها» نامیده است. در شعر صائب نیز این مضمون به فراوانی دیده میشود. هر یک از این شاعران کوشیده‌اند در مضمون‌های خود خلاقیت و آفرینش شعری را به کار گیرند. بنابراین علیرغم وجود شباهتها، تفاوت‌هایی نیز در این مضامین وجود دارد.

غنی بیشتر در پی آن است که با آئینه و مفاهیم مرتبط با آن تصویرسازی کند و در این راه از امکانات زبانی و تخیل سرشار خود بهره میگیرد. در ادامه این مضمون در شعر غنی بررسی و تحلیل میشود و شبکه تداعیها و زمینه تصویرسازی شاعر از این مضمون مورد مذاقه قرار میگیرد.

۲- آئینه در شعر غنی کشمیری

۲-۱- تصویرسازی با اجزای آئینه

شعر غنی نیز همچون سایر شاعران سبک هندی معنیگراست. از نگاه این شاعر همه اجزای عالم قابلیت راه‌یابی به گستره شعر را دارد، بنابراین او برای ارائه یک اندیشه نو و البته جزئی

متوجه جزئیات میشود. آئینه با اجزای مختلف آن از جمله قاب زر، در، صفحه و چراغ ابزاری در اختیار شاعر قرار داده تا اندیشه‌های خود را بیان کند که در ادامه به آنها اشاره میشود.

پشت آئینه

در شعر غنی کشمیری تیرگی و کدورت پشت آئینه تداعی کننده صورت عالم است:
مرا ز کس نبود چشم التفات غنی ز پشت آینه پیداست صورت عالم
(ص: ۱۴۰)

این آئینه با پشت تیره و سیاه آئینه شیشه‌ای است که برای ساخت آن به پشت شیشه جیوه می‌زده‌اند. در عصر صفوی این نوع آئینه جای آئینه‌های آهنین را گرفت. (فرهنگ اشارات، شمیسا، ج ۱، ص: ۷۴)

چراغ آئینه

به نظر میرسد چراغ آئینه چراغی بوده که در کنار آئینه برای روشنایی و زیبایی قرار میداده‌اند، همچنانکه امروز نیز در کنار آئینه‌ها شمعدان میگذارند.
در عشق تو تا ضعف دلم روی نمود از چهره من پرید رنگ بهبود
نتوان نفس گمشده‌ام پیدا کرد افروختن چراغ آئینه چه سود
(ص: ۱۷۴)

قاب زر آئینه

ساده‌رویی آئینه شاعر را متوجه ساده لوحی آن میکند همان خصلتی که موجب میشود آئینه را در قابی از زر بگیرند:
به بذل رام توان کرد ساده‌لوحان را عجب مدار گر آئینه را به زر گیرند
(ص: ۱۰۲)

و در بیتی دیگر باز هم به قاب زر آئینه نظر دارد:
نیست حاجت که بگیرند به زر آینه را میدهد رنگ رخم زر به سپر آینه را
(ص: ۲۴)

در آئینه

آئینه‌های شیشه‌ای از دوره صفویه به بعد در داشته است. غنی با توجه به این ویژگی ظاهری آئینه سروده است:
بزم وصل است اگر میل تماشا دارید همچو آئینه در دیده خود وا دارید
(ص: ۸۸)

و گاهی نیز از دریچهٔ آئینه نام میبرد:
در عالم مثال مثلث نبوده است هر چند کز دریچهٔ آئینه دیده‌ام
(ص: ۱۲۹)

چشمهٔ آئینه

ظاهراً منظور از چشمهٔ آئینه همان صفحهٔ آئینه است:
مینماید سخنم ساده ولی بی‌ته نیست از ته چشمهٔ آئینه کسی آگه نیست
(ص: ۵۲)

در بیتی دیگر غنی از صفحهٔ آئینه به عنوان سراب یاد میکند:
تا کی فریب هستی موهوم میخوری نتوان چو عکس آینه شد غرق در سراب
(ص: ۳۴)

خانهٔ آئینه

خانهٔ آئینه نیز همان صفحهٔ آئینه است:
پیوسته دلم صاف ز گرد خط یار است جاروب کش خانهٔ آئینه غبار است
(ص: ۵۳)

بیدل نیز در شعر خود از این ترکیب استفاده کرده است:
یک دو دم هنگامهٔ تشویش مهر و کینه بود هرچه دیدم میهمان خانهٔ آئینه بود
(دیوان، بیدل، ج ۲، ص: ۸۲۱)

به این ترتیب خانهٔ آئینه اضافهٔ تخصیصی است و بر خلاف آنچه برخی معتقدند (کاربرد بلاغی آئینه در دیوان صائب، مستعلی پارسا، ص: ۴۹) اضافهٔ تشبیهی محسوب نمیشود.

۲-۲- ویژگیها و خصایص آئینه

صفا و جلای آئینه

لازمهٔ وجودی آئینه صفا و جلای آن است. این ویژگی در تقابل آن با سنگ خارا برجسته میشود:

صورت معشوق هر جا جلوه‌گر گردد خوش است کوهکن داند به از آئینه سنگ خارا، را
(ص: ۳۲)

از همین رو سینه صاف و روشن به آئینه میماند که خیال روی دوست موجب صفا و جلای آن است:

میکند روشن خیال مهر رویش سینه را عکس میبخشد جلا چون ماه این آئینه را
دیدم از چاک گریانش صفای سینه را من گمان بردم که دارد در بغل آئینه را
(ص: ۱۲)

ضمناً در بیت اخیر شعر به رسم همراه داشتن آئینه و در بغل لباس نگهداشتن آن توجه داشته است. صفای دل روی زمین را هم مانند آئینه جلا و صفا میبخشد:

میتوان دید ز هر ذره فروغ خورشید دل اگر صاف شود روی زمین آینه است
(ص: ۵۰)

آئینه باطن آدمی با قناعت روشن میشود:
روشن به قناعت شود آئینه باطن
ماهی که دل افروز بود نان جوین است
(ص: ۴۲)

جوهر آئینه نیز همان صفا و جلای آئینه است.
آخر از بی جوهری خواهد سپر انداختن
گو مشو آئینه هر دم با رخ دلبر طرف
(ص: ۲۴)

منظور از آب آئینه هم صفا و روشنی آن است:
بیم کلفت نبود گر به هم آمیزش نیست
آب آئینه کی از خاک مکر گردد
(ص: ۵۰)

زنگار و آئینه

در گذشته آئینه را از آهن میساخته‌اند. به همین دلیل آئینه وقتی در معرض رطوبت و نم هوا قرار میگرفت زنگ میزد. غنی در بیانی شاعرانه زنگار را بر آئینه مانع عیبجویی آن میداند:

خاطر غماز زیر بار کلفت بهتر است سد راه عیبجویی گشت زنگ آئینه را
(ص: ۱۲)

همچنین در تعلیلی شاعرانه و زیبا میگوید:
ساخت در پرده زنگار نهان چهره خویش
کرد تر شرم رخ یار مگر آینه را
(ص: ۲۴)

در بیتی دیگر شاعر دل خود را همچون آئینه‌ای میداند که سخنگویان بی‌معنی موجب زنگار گرفتن آن میشوند:

مکدر میشود دل از سخنگویان بی‌معنی برین آئینه رنگ طوطیان زنگار میگردد
(ص: ۸۵)

ساده‌روی آئینه

آئینه ساده‌رو و بی‌هیچگونه نقش و نگار و آرایش است:

یار با آئینه میگوید ز روی التفات ساده‌رویان دوست میدارند روی ساده را
(ص: ۱۹)

ساده‌رویی آئینه ساده لوحی آن را نیز تداعی میکند:

ساده لوحان را نباید تربیت کردن غنی گشت چون آئینه روشن، شد به روشنگر طرف
(ص: ۱۲۴)

۳-۳- مفاهیم و مضامین مرتبط با آئینه

آئینه و دم و نفس

آه موجب کدر شدن و زنگار زدن آئینه‌های فلزی میشود که غنی از آن به عنوان نقاب
صورت آئینه یاد میکند:

ز بزم گفتگو خود را نهان سازند خاموشان نقاب صورت آئینه از تار نفس باشد
(ص: ۸۴)

اما گاهی نفس نه تنها موجب کدورت آئینه نیست بلکه آن را جلا میدهد:

چون غنی هرکس که دم از خاکساری میزند میتواند کرد روشن از نفس آئینه را
(ص: ۱۲)

نفسهای سوخته چونان خاکستر سبب روشنی آئینه دلند:

میپذیرد ز خموشی دل بی نور صفا نفس سوخته خاکستر این آینه است
(ص: ۵۰)

آئینه و نمد

آئینه‌های شیشه‌ای را برای آنکه نشکند در نمد میپوشاندند و به نظر میرسد آئینه‌های
آهنین را برای آن که زنگ نزد در نمد قرار میداده‌اند زیرا نمد آب را به خود جذب نمیکند.
آئینه زیر نمد بودن کنایه از صفا و پاکی پنهان است. (فرهنگنامه شعری، عقیق، ج ۱ ص:
۱۰۰) اما در شعر غنی معنای حقیقی آن مورد نظر است:

معنی صاف که در قالب الفاظ بد است هست آئینه صافی که نهان در نمد است
(ص: ۴۶)

گر ز دم‌سردی این تیره‌دلان آگه نیست از چه رو جامه آئینه قبای نمد است
(ص: ۴۶)

آئینه و غبار

صفا و جلای آئینه در پس غبار پنهان میشود:

چنان مردم از آب دارند باک که بنهفته است آینه رو به خاک
(ص: ۱۸۹)

اما در شعر غنی غبار، جاروب کش خانه آئینه و موجب درخشش و جلای دوباره آن است زیرا در گذشته «آینه را با خاک و خاکستر جلا میداده‌اند» (شاعر آینه ها، شفیع کدکنی، ص: ۳۲۵).

پیوست دلم صاف ز گرد خط یار است جاروب کش خانه آئینه غبار است
(ص: ۵۳)

آئینه و نان خشک

از گذشته تا کنون رسم چنان است که در سفره‌های عقد نان را در کنار آئینه قرار میدهند. ظاهراً با توجه به این رسم غنی میسراید.

از نم احسان کس دست طلب را تر نکن آبرو خواهی به نان خشک چون آئینه ساز
(ص: ۱۱۷)

گرچه ما را نیست چون آئینه جز یک نان خشک هر نفس در خانه من میهمان تازه‌ای است
(ص: ۵۱)

طوطی و آئینه

هست چون طوطی ز یخ آینه‌اش پیش نفس بس که دست خویش از جان شست بط در زیر آب
(ص: ۵۱)

آئینه و خاکستر

از خاکستر برای زدودن رنگ آئینه استفاده میشده است. غنی با التفات به این سنت آئینه را خاکسترنشین گفته است:

در فضای سینه ریزد رنگ صد گلزارها هر که چون آئینه خاکسترنشینی میکند
(ص: ۸۰)

آئینه و زانو

استخوان و برآمدگی زانو از قدام مقابل چفته یعنی فرو رفتگی زانو از خلف را آینه زانو گویند. (دهخدا) «از همین ارتباط لفظی است که شاعر تداعی بعضی خصایص آینه را از آینه زانو دارد» (شاعر آینه ها، شفیع کدکنی، ص: ۳۲۴). غنی گوید:

بس که بی‌زلف بتان دست زدم بر زانو
صورت شانه گرفت آینه زانوی ما
(ص: ۳۰)

بس که برد از هوش فکر آن رخ نیکو مرا
هست در پیش نظر آینه زانو مرا
(ص: ۲۷)

آینه و نگین

به نظر میرسد گاهی «به جای نگین یک قطعه آینه در انگشتر خود قرار میدادند» (آینه و آینه داری در ادب فارسی، حق پرست، : ۷۶). بدین ترتیب ترکیب آینه بر انگشتری نشانیدن به معنای آینه به جای نگین در نگیندان نشانیدن است و آن خاص زنان است» (فرهنگ اصطلاحات شعرا، وارسته لاهوری، ص: ۱۶). غنی با توجه به این ارتباط لفظی میسراید:
عاقل از نام برد پی به نشان همه کس
جوهر ذاتش اگر هست نگین آینه است
(ص: ۵۰)

آینه خانه

آینه خانه «خانه‌ای است که در آن نقش و نگار از آینه ریزه‌ها کنند» (بهار عجم، لاله نیک چندرا، ج ۱ ص: ۹۲) و در شعر غنی آمده است:
در این موسم از بس که یخ بست آب
شد آینه خانه سرای حباب
(ص: ۱۸۸)

۳-۳- تصویرسازیهای بلاغی و آینه

تشبیه

آینه و مفاهیم مرتبط با آن بیشتر در جایگاه مشبه به قرار گرفته و وجه شبه غالباً صفا و روشنی آینه است مانند ابیات زیر:
چو عکس آینه از جا در آید صورت شیرین
به سنگی گر کشد در بیستون نقاش تصویرت
(ص: ۴۵)
آینه شد از عکس رخسار محمل لیلی
حق بر طرف اوست که دیوانه خویش است
(ص: ۶۱)
معنی صاف که در قالب الفاظ بد است
هست آینه صافی که نهان در نمد است
(ص: ۴۶)

در تشبیه به آینه گاهی وجه شبه‌های دیگری مورد نظر بوده که اغلب بدیع و تازه است ،
مانند:

جوهر داشتن:

عاقل از نام برد پی به نشان همه کس
جوهر ذاتش اگر هست نگین آینه است
(ص: ۵۰)

قناعت به نان خشک کردن:

گرچه مارانیست چون آینه جز یک نان خشک
هر نفس در خانه من میهمان تازه‌ای است
(ص: ۵۱)

عمر در تیمم گذراندن:

در تیمم عمر من بگذشت چون آینه‌ها
این سزای آن که گشتم عمرها سر درهوا
(ص: ۱۸۸)

غرق در سراب بودن عکس آینه:

تا کی فریب هستی موهوم میخوری
نتوان چو عکس آینه شد غرق در سراب
(ص: ۳۴)

به کار رفته در موارد معدودی نیز آینه به عنوان مشبه است از جمله:

تشبیه آینه به ماه:

دانم از گرد خط یار که از پرتو آن
بر رخ آینه چون ماه کلف پیدا شد
(ص: ۱۰۶)

تشبیه آینه به کف روشنگر:

بی رخت از بس که ندارد صفا
آینه گویا کف روشنگرست
(ص: ۴۳)

تشبیه آینه به آب:

صفای حسن بتان میتراود از دل ما
به آب آینه گویی سرشسته شد گل ما
(ص: ۲۱)

تمثیل

سرودن مصرع برجسته در توضیح و تبیین مصرع معقول از ویژگیهای سبک هندی است. از آنجا که رابطه بین دو مصراع بر اساس تشبیه است تمثیل شکل می‌گیرد. در شعر غنی آینه و مضامین مرتبط با آن گاه در قالب تمثیل ارائه میشود.

در تمثیل شاعر در پی آن است که ادعای خود را ثابت کند و برای دعوی خود نظیر و تشبیهی ذکر نماید. مثلاً در بیت‌های زیر تمثیل به قصد اثبات دعوی به کار رفته است:

با سیه‌بختان بتان را التفاتی دیگر است می‌کند خورشید و مه آینه‌داری سایه را
(ص: ۳۲)

می‌توان دید ز هر ذره فروغ خورشید دل اگر صاف شود روی زمین آینه است
(ص: ۵۰)

در بیت‌های زیر هدف از کاربرد تمثیل نشان دادن شبیه و نظیر است:

وضع ملایم بود تیغ زبان را سپر تیره نسازد نفس آینه آب را
(ص: ۳۱)

به بذل رام توان کرد ساده‌لوحان را عجب مدارگر آینه را به زر گیرند
(ص: ۱۰۲)

در هر حال هدف اصلی شاعر از کاربرد تمثیل تأکید و تقریر و ایضاح مطلب است.

تشخیص

در تصاویر بلاغی مربوط به آینه گاهی شخصیت‌بخشی یا تشخیص دهنده میشود. به عبارت دیگر آینه گاهی از ویژگیهای انسانی برخوردار است و صاحب صورت و چشم و رخ میشود. ابیات زیر نمونه‌هایی از این جانبخشی است:

ز بزم گفتگو خود را نهان سازند خاموشان نقاب صورت آینه از تار نفس باشد
(ص: ۸۴)

از ناز چو پوشی رخ آینه نما را چون قبله نما چشم پزد آینه‌ها را
(ص: ۲۶)

دانم از گرد خط یار که از پرتو آن بر رخ آینه چون ماه کلف پیدا شد
(ص: ۱۰۶)

از مباحث نزدیک به تشخیص آنمیسم یا جاندار انگاری است . در شعر غنی آینه گاهی از طریق اسناد مجازی که ابزار کارآمد زبان شعر است دارای روح و صفات خاص می شود نمونه :

در حیرتم که آینه امروز صبحدم
روی که دیده است که روی تو دیده است
(ص: ۳۷)

آخر از بی جوهری خواهد سپر انداختن
گو مشو آینه هر دم با رخ دلبر طرف
(ص: ۱۲۴)

تناسبات لفظی در تصویرسازی با آینه

استفاده از صنعت لفظی تناسب یا مراعات النظیر در کنار مضامین مرتبط با آینه باعث زیبایی و تشخیص کلام غنی شده است. در بیت زیر بین واژه شانه و آینه و زلف تناسب وجود دارد.

بس که بی زلف بتان دست زدم بر زانو
صورت شانه گرفت آینه زانوی ما
(ص: ۳۰)

همچنانکه قبلاً اشاره شد یکی از مفاهیم مرتبط با آینه در شعر غنی نان خشک است در بیت زیر نیز تناسب بین نان جوین و آینه دیده میشود:

روشن به قناعت شود آینه باطن
ماهی که دل افروز بود نان جوین است
(ص: ۴۲)

همچنین است تناسب بین واژگان چشمه، سوز و تشنه در بیت زیر:

سراغ چشمه آینه میگرد نگاه او
ز سوز عشق گویی تشنه دیدار شد چشمش
(ص: ۱۲۰)

و تناسب در لغات زنگ و طوطی و آینه در ابیات زیر:

زنگ از دل نبرد در شب هجرت مهتاب
بی رخت آینه ماه شکستن دارد
(ص: ۷۷)

مکدر میشود دل از سخنگویان بی معنی
برین آینه رنگ طوطیان زنگار میگرد
(ص: ۸۵)

نتیجه گیری :

غنی کشمیری از شاعران برجسته سبک هندی است که متأسفانه شعر او تا کنون به نحو شایسته مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است. دقت و تأمل در شعر این شاعر نشان می‌دهد که شعر او نماینده سبک هندی است و تمام ویژگی‌های این سبک در شعرش به چشم می‌آید. مضمونسازی از جمله این ویژگی‌هاست. در دیوان نه چندان مفصل او بیشتر مضامین شعر فارسی مجال حضور یافته‌اند؛ اما نگاه متفاوت و تخیل سرشار شاعر موجب جذابیت و تازگی این مضامین شده است. بررسی مضمون آینه در شعر غنی بخوبی مؤید این مدعاست. هاله‌ای از معانی و مفاهیم و مضامین پیرامون این لفظ وجود دارد که تنوع و گستردگی آنها به نسبت حجم دیوان غنی در مقایسه با بیدل دهلوی که "شاعر آینه‌ها" خوانده شده قابل توجه است. این امر خود نشان از توانمندی شاعر در حوزه مضمونسازی است. از آنجا که غنی پیشرو شاعران سرآمد سبک هندی از جمله صائب تبریزی و بیدل دهلوی است بی‌شک درنگ و تأمل در شعر او می‌تواند در شناخت بهتر و بیشتر شعر سبک هندی مؤثر باشد.

منابع و مأخذ:

- ۱- دیوان، بیدل دهلوی، عبدالقادر. (۱۳۸۴). تصحیح خلیل‌الله خلیلی، تهران: سیمای دانش.
- ۲- تذکره شمع انجمن، حسن خان، نواب صدیق. (۱۳۸۵). مقدمه و تصحیح محمد کاظم کهدویی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- ۳- آینه و آینه داری در ادب فارسی، حق پرست، طاهره. (۱۳۹۰). مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره چهار، تابستان.
- ۴- سفینه خوشگو، خوشگو، بندر ابن داس. (۱۳۸۹). تصحیح سید کلیم اصغر، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۵- لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۶- آینه جام، زریاب خویی، عباس. (۱۳۷۴). تهران: علمی.
- ۷- از گذشته ادبی ایران، زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ۸- شاعر آینه‌ها، شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۹). تهران: آگاه.
- ۹- فرهنگ اشارات، شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). تهران: فردوس.

- ۱۰- سبک شناسی نثر، شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). تهران: فردوس.
- ۱۰- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). تهران: فردوس.
- ۱۱- فرهنگنامه شعری، عفیفی، رحیم. (۱۳۷۶). تهران: سروش.
- ۱۲- دیوان، غنی کشمیری، ملامحمد طاهر. (۱۳۶۲). به کوشش احمد کرمی، تهران: سلسله نشریات ما.
- ۱۳- غیاث اللغات، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین. (۱۳۶۳). به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- تذکره نتایج الافکار، گویا موی، محمد قدرت‌الله. (۱۳۸۷). تصحیح و تعلیق یوسف بیگ باباپور، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- ۱۵- بهار عجم، لاله نیک چندرا، بهار. (۱۳۸۰) تصحیح کاظم دزفولیان، تهران: طلایه.
- ۱۶- مکتب حافظ، مرتضوی، منوچهر. (۱۳۶۵). تهران: توس.
- ۱۷- تذکره نصر آبادی، نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۸). تصحیح حسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- ۱۸- شرفنامه، نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۶) تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- فرهنگ اصطلاحات شعرا، وارسته لاهوری. (۱۳۶۴). تهران: مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی.

مقالات

- ۱- کاربرد بلاغی آئینه در دیوان صائب، مستعلی پارسا، غلامرضا. (۱۳۸۹). فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، سال سوم، شماره دوم، صص ۴۵-۵۹.